

شورش اهل رده

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

به نام خدا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُمْ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَا يُعْرَبُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ [المائدة: ٥٤].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مرتد شود به زودی خداوند قومی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مومنان مهربان و فروتن و با کافران سختگیرند، در راه خدا (به جهاد) می‌کوشند و از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند، این فضل الهی است که به هر کس که بخواهد ارزانی می‌دارد، و خداوند گشایشگر داناست.»

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

در این مقاله به بحث پیرامون تهمت‌های شیعه در مورد جنگ حضرت ابوبکر رضی الله عنه و صحابه با اهل رده می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که داشتن چنین اعتقاداتی در مورد حضرت ابوبکر رضی الله عنه و صحابه کاملاً اشتباه است، و مانند تهمت‌های دیگر شیعه دارای پایه و اساسی نیست.

خواننده گرامی باید بداند که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همینطور پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عده‌ای از کسانی که ظاهراً مسلمان شده بودند از دین برگشته و مرتد شدند و حتی چون مسیلمه کذاب^۱ یا سجاح دختر منذر ادعای نبوت هم کردند^۲، و یا اسود عنسی رئیس قبیله بنی مدلیج ملقب به ذوالحمار (یا ذوالخمار) در یمن، که شب قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط فیروز دیلمی کشته شد، و می‌بینید که حتی بعضی از آنها (چون مسیلمه

۱- پیش از آن معروف به رحمان یمامه بود و از آن پس مسیلمه کذاب شد.

۲- سجاح بنت المنذر که ادعای نبوت کرد به همسری مسیلمه کذاب در آمد، و نبوت دروغین او را نیز تصدیق کرد و مسیلمه به او گفت: در عوض مهر، نماز خفتن و نماز بامداد از امت تو برگرفتم!! (این اشخاص حتی آیاتی دروغین می‌گفتند).

کذاب و اسود عنسی) در زمان حیات نبی اکرم ﷺ از دین برگشته‌اند^۱، و عده‌ای دیگر نیز پس از رحلت پیامبر ﷺ مرتد شدند، و به طور کلی اهل رده یازده فرقه بودند که سه فرقه آنها در زمان پیامبر ﷺ طغیان کردند و هفت طایفه دیگر در زمان حضرت ابوبکر رضی الله عنه طغیان کردند و یک طایفه هم در زمان حضرت عمر رضی الله عنه، پس وجود مرتدین از زمان پیامبر ﷺ بوده است، ولی وقتی خبر رحلت پیامبر ﷺ منتشر شد بسیاری دیگر نیز به سمت اهل ارتداد رفتند^۲.

برای بررسی یک موضوع تاریخی باید خود را در شرایط همان زمان قرار داد، شما تصور کنید وقتی پیامبر ﷺ رحلت کرده و اهل رده و پیامبران دروغین و پیروانشان نیز در شبه جزیره می‌باشند و هر روز نیز مشغول تبلیغات دروغین خود و افزایش جمعیت خود هستند و کسانی که از اسلام ضربه خورده بودند بدانها می‌پیوندند و ممکن است بقیه مردم شبه جزیره را نیز به سمت خود جذب کنند، و همینطور امپراطوریهای بیرون از مرزها نیز خطری علیه مسلمین بوده‌اند و حضور منافقین نیز در میان خود مسلمین و عوامل دیگر، پس در چنان شرایط سخت و دشواری که واقعا برای اسلام خطری بسیار جدی بوده است، صحابه گرانقدر که وجود این خطر را در آن زمان به خوبی احساس کرده بودند سریعاً جمع می‌شوند و تشکیل شوری می‌دهند تا پس از رحلت پیامبر ﷺ

- ۱- در سال نهم هجری مسیلمه نامی با گروهی از یمامه خدمت رسول خدا رسید (بعضی گفته‌اند: مسیلمه شخصا نیامد بلکه در حومه شهر باقی ماند) ولی وقتی برگشت راه ارتداد پیش گرفت، و در نامه‌ای ادعای شرکت در پیامبری داشت که رسول خدا او را مسیلمه کذاب خواند/ تاریخ قرآن - دکتر محمود رامیار ص ۲۹۹.
- ۲- واقعه رده شش مرکز عمده داشته که در چهار مرکز آنها سران گردنکشی بوده‌اند: ۱- اسود عنسی: رئیس قبیله بنی مدلج ۲- مسیلمه کذاب در میان قبیله بنی حنیفه در یمامه که سرانجام توسط وحشی قاتل سیدالشهدا حمزه رضی الله عنه کشته شد ۳- طلحه بن خویلد در میان بنی اسد که در مقابل خالد بن ولید تاب مقاومت نیاورد و به شام گریخت و اسلام آورد ۴- سجاح دختر منذر از قبیله تمیم.

برای مسلمین خلیفه‌ای انتخاب کنند^۱ که بالاخره حضرت ابوبکر رضی الله عنه را برای خلافت انتخاب می‌کنند و اما وقتی حضرت ابوبکر رضی الله عنه به خلافت می‌رسد ناگهان اوضاع شبه جزیره به طور وحشتناکی درهم ریخته بود^۲. در اینجا لازم است بدین نکته مهم اشاره کنم که انسان در اینجا به ایمان واقعی ابوبکر و عمر و صحابه رضی الله عنهم پی می‌برد^۳، چون ایشان دوباره برای اسلام می‌ایستند و به هیچ عنوان میدان را خالی نمی‌کنند و ابوبکر برای بار دوم به نوعی اسلام را نجات می‌دهد، بار اول با مسلمان شدن خود در مکه و اینبار نیز با سرکوب شورش اهل رده، اگر شیعیان بگویند: خداوند خود حافظ اسلام است، و ابوبکر دخالتی نداشته، در جواب می‌گوئیم:

۱- خداوند محافظ قرآن نیز هست، و نگهداری آنرا وعده داده، ولی اینکار را توسط صحابه با ایمان انجام داده که ابتدا قرآن را در سینه‌های خود حفظ کردند و سپس به جمع آوری آن پرداختند تا در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه آنرا به صورت مصحفی در آوردند^۴، پس نمی‌توان کار بزرگ آنها را نادیده گرفت. در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اسلام در خطر

۱- آن وقت خنده دار است که شیعه می‌گوید: مگر انتخاب خلیفه چقدر مهم و ضروری بوده که صحابه فوری و با عجله در سقیفه جمع شدند، باید ایشان را به همان زمان ببریم تا بفهمند که چقدر ضروری بوده است (مخصوصاً که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مورد وجود رهبر و اولی الامر برای صحابه و مسلمین تاکید فراوان داشته است، و احادیث زیادی پیرامون ضرورت وجود حاکم وجود دارد).

۲- اگر بخواهیم در یک جمله به طور خلاصه و عامیانه اوضاع آشفته آن زمان را بیان کنیم باید بگوئیم: کار و اوضاع پکیده بود.

۳- چقدر می‌بایست عده‌ای نادان باشند که بگویند: ابوبکر یا عمر دارای ایمان صحیح نبوده‌اند یا نعوذ بالله دارای نفاق و دورویی بوده‌اند یا صحابه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده‌اند، ما می‌گوئیم: از مرتد شدن چه انگیزه ای داشته‌اند آنها که سالها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله مجاهدتهای سخت می‌کنند بعد هم در مقابل اهل رده به مجاهدت می‌پردازند که بسیاری نیز شهید می‌شوند، اگر صحابه مرتد بوده‌اند چرا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ علیه اهل رده می‌روند؟ چون اعتقاد به این امر یعنی اینکه عده‌ای مرتد به جنگ عده‌ای مرتد دیگر رفته‌اند!!

۴- البته قرآن قبل از زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه جمع‌آوری شده بود ولی در زمان خلافت حضرت عثمان زیر نظر هیاتی از صحابه تبدیل به یک مصحف شد.

نابودی بوده و به جرات می‌توان گفت که اسلام فقط در مدینه مستقر و محکم بوده و اگر دشمنان به آنجا نیز حمله می‌کردند تصور کنید چه می‌شد.

۲- و اما در مورد اسلام، اگر خود مومنین مجاهدت نکنند مطمئن باشید دشمنان بر آنها غلبه خواهند کرد، و اینطور نیست که شما در گوشه‌ای راحت بنشینید و خداوند هم خطر دشمنان را از شما دفع کند بلکه خود مسلمین هم باید به پا خیزند، جنگ احد نمونه بارزی از این امر است که تنها به خاطر یک اشتباه، مسلمین در جنگ شکست خوردند و عده زیادی نیز شهید شدند.

۳- اگر این عقیده را بپذیریم پس اینکه شیعه دائم می‌گوید: اگر حسین و کربلا نبود، اسلام نیز نبود، امری باطل خواهد بود، چونکه خداوند خود حافظ اسلام است، و قیام امام حسین هم بی‌اعتبار و کم‌رنگ خواهد بود.

۴- در مورد اسلام آوردن حضرت ابوبکر در مکه باید متوجه این امر باشید که وقتی شخصی که دارای سن و سالی است و خارج از خانه محمد ﷺ نیز بوده است و در معاملات و کارهای دیگر با اهل مکه رابطه داشته، پس مسلمان شدن این شخص آن هم فوری و بدون درنگ بسیار حائز اهمیت است، و بیشتر در نظر دیگران قابل توجه بوده است، حضرت ابوبکر علاوه بر اینکه خودش مسلمان می‌شود چندین تن دیگر را نیز که آنها هم از رجال مکه بوده‌اند همراه خود مسلمان می‌کند و همچنین با ثروت خود

۱- شیعه دائم بر اسلام آوردن حضرت علی اشاره می‌کند، شما خودتان را در آن زمان به جای اهالی مکه بگذارید، آیا اسلام پسر بچه‌ای ده ساله که پسرعموی خود دعوت کننده نیز بوده است و در داخل خانه خود او نیز بوده است مهم و تعجب آور است یا شخصی که خارج از خانه دعوت کننده است، و دارای سن و سال و رابطه تجاری با بقیه افراد است و فوری دعوت او را می‌پذیرد و بقیه را نیز بدین امر تشویق می‌کند، پس به طور حتم اسلام حضرت ابوبکر بسیار اهمیت داشته، و البته اسلام حضرت علی و سایرین نیز در جای خود با ارزش بوده، و اصلاً صحابه با اتحاد و اجماع خود و اطاعت از دستورات خداوند و پیامبر ﷺ باعث تحکیم پایه‌های اسلام شدند، درود بر ایشان.

خدمات شایانی به اسلام می‌کند (مثل آزاد کردن برده‌های مسلمان مانند بلال رضی الله عنه از چنگال مشرکین مکه یا کمک‌های فراوان دیگرش).

۵- اگر این عقیده شیعه صحیح باشد پس دیگر برای هیچ کار مفیدی در اسلام ثوابی نیست، چون به هر حال بسیاری از خدمات مسلمین به خاطر حفظ اسلام است، و البته ملاحظه می‌کنید خود کسانی که این عقیده را دارند دارای اسلامی صحیح نیستند به خاطر اینکه راهی دیگر را در نظر گرفته‌اند و چنانچه امتی نیز بر گمراهی خود پافشاری داشته باشد مطمئن باشید اسلام خود به خود نخواهد ماند و اگر هم بماند پوسته و ظاهر اسلام است!

۶- علت وجود چنین افکاری میان شیعیان به خاطر این است که ایشان واقع‌گرا نیستند، و در تمامی عقاید خود پیرو اوهام و خیالات و باورهای خوشمزه و رمانتیک هستند مثلاً عقیده دارند که همیشه حجتی هست و برای مردم همچون شبانی است که نگهدار گوسفندان^۲ است، و آنها را از خطر نابودی حفظ می‌کند و نمی‌دانند که اسلام دینی واقع‌گراست، و چنانچه ذره‌ای مسلمین در مجاهدت و حفظ اسلام غفلت ورزند به طور حتم عواقب شوم آنرا نیز خواهند دید و خوشبختانه مسلمین صدر اسلام پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله خطر دشمنان را به خوبی حس کرده^۳ و با آنها به مقابله پرداختند.

۱- البته در خیلی از اوقات مشاهده می‌کنیم که پوسته و ظاهر آن نیز رو به نابودی است مثل وقتی که مداحی می‌گوید: لا إله إلا زهراء!!

۲- شاید تنها عقیده صحیح ایشان همین گوسفند بودن آنهاست، چون مثل گوسفندان از دیگران تقلید می‌کنند (اگر گوسفندی به آن طرف جوی آب برود، بقیه گوسفندان هم بدان طرف می‌روند و اگر آخوندی هر مزخرفی را گفت ایشان هم قبول می‌کنند).

۳- مسیلمه کذاب و یاران دیگرش سخنانی را علیه مسلمین می‌گفتند و مردم دیگر را نیز علیه مسلمین بر می‌انگیختند، سخنانی چون اینکه قریش را چه استحقاق از شما به نبوت و نه از عدد از شما بیشترند و قوت و شوکت و اموال و شهرهای شما بیشتر از ایشان است، و سجاج را موذنی بود که در اثنای بانگ نماز گفتی: أشهد أن سجاجا نبی الله!!

پس اقدام به موقع و شجاعانه حضرت ابوبکر رضی الله عنه برای حفظ اسلام بسیار اهمیت دارد، ما گوشه‌ای از اوضاع آن زمان را به روایت کتاب الفتوح ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی^۱، نوشته ابن اعثم کوفی می‌آوریم، در ضمن یادآور می‌شویم که ابن اعثم شیعه بوده است^۲، و اما متن:

«صدیق رضی الله عنه مدتی بر این نسق با مسلمانان زندگانی می‌کرد تا از جوانب خبر رسید که اکثر عرب بر سر درگذشتند و از اسلام برگشتند، بعضی شرع محمد صلی الله علیه و آله باز دادند، بعضی دعوی پیغمبری آغاز نهادند، گروهی حقوق بیت المال در توقف داشتند، و قومی نماز و روزه بگذاشتند، قبیله اسد روباه بازی بر دست گرفتند و بر افسانه طلیحه بن خویلد خوش گفتند، حی بنی فزاره عینه بن حصن را پیامبر خویش ساختند، و علم کفر بر افراختند، بنوسلیم فجاه السلمی را اقتدا کرده دین محمدی رها نمودند، و بنوتمیم از ادای زکات امتناع نموده بر مالک بن نویره اجتماع نمودند، بعضی از ایشان زنی (را) به پیغمبری اختیار کردند و به فتنه و فریب سجاح بنت المنذر کار کردند، و اشعث بن قیس بنی کنده را کنده غرور بر پای نهاد تا جان و مال بیشتر از ایشان به باد داد، اهل بحرین خضم بن زید را مقتدا ساختند و قاعده محمدی برانداختند، عامه یمامه بر مسیلمه کذاب مجتمع شدند و به نبوت او راضی و قانع گشتند»^۳.

پس از رسیدن این اخبار، حضرت ابوبکر رضی الله عنه خالد بن ولید رضی الله عنه را با سپاهی برای مقابله با شورشیان اعزام می‌کند^۴ که در محل عقرباء جنگ کردند و بسیاری از صحابه در این

۱- از محققان قرن ششم ه.ق.

۲- ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی الکندی متوفی ۳۱۴ ه. ق. ۹۲۶ م، محدث، شاعر، و مورخ شیعی بزرگ قرن سوم و چهارم هجری است.

۳- الفتوح ص ۹.

۴- سپاه خالد را ۴۵۰۰ تن و سپاه دشمنان را چهل هزار تن گفته‌اند، و به نقلی دیگر لشکر دشمن را یکصد هزار تن و ارتش اسلام را ۱۳ هزار تن گفته‌اند.

جنگ‌ها به شهادت رسیدند، چون ثابت بن قیس و زید بن خطاب (برادر حضرت عمر) و دیگران^۱.

در اینجا پس از اینکه مقداری اوضاع و احوال آن زمان را برای خواننده گرمی روشن نمودیم می‌پردازیم به بحث پیرامون سرکوب شورش اهل رده توسط حضرت ابوبکر رضی الله عنه و صحابه، و تهمت‌هایی که شیعیان پیرامون این جنگ‌ها بدیشان می‌زنند: روحانیون شیعه می‌گویند: کشتن این افراد توسط ابوبکر عملی کاملاً اشتباه بوده، و آنها فقط زکات نمی‌داده‌اند و مستحق کشته شدن نبوده‌اند، و وای بر آنها چرا گوینده لا إله إلا الله را به قتل رسانده‌اند، مگر حدیث پیامبر را نشنیده بودند که نباید گوینده لا إله إلا الله را کشت.

در پاسخ بدیشان: اول از همه، آیه ۵ سوره توبه را می‌آوریم که در مورد برائت از مشرکین است، و در آن زمان نیز برای اتمام حجت علیه مشرکین خوانده می‌شود، خوب به متن و معنای آیه توجه کنید و به نادانی روحانیون پی ببرید:

﴿فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾﴾ [التوبة: ۵].

«پس از آنکه ماههای حرام در گذشت، آنگاه مشرکان را هر جا یابید بقتل برسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در کمین آنها باشید چنانچه (از شرک) توبه کرده و نماز (اسلام) پیاداشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید که خدا آمرزنده و مهربان است.»

ملاحظه می‌کنید که در این آیه نیز به زکات ندادن مشرکین اشاره شده و حتی قتل مشرکان نیز در ابتدای آیه آمده، در ضمن در بسیاری از آیات قرآن همچون همین آیه زکات را هم‌ردیف با نماز (صلاة) قرار داده است، و این نشان دهنده اهمیت زکات در

۱- مسلمانان شهید شده در جنگ را ۱۷۰۰ تن هم گفته‌اند که البته میان نویسندگان اختلاف است.

اسلام است^۱، و از همه گذشته همانطور که اشاره شد شورش اهل رده تنها ندادن زکات نبوده، بلکه ادعای نبوت در میان چندین تن از ایشان، و همینطور عوض کردن احکام الهی و آوردن انواع بدعتهای شرک و کفر در اسلام و همچنین جمع شدن اهل ارتداد و فراخواندن دیگران بدین جمعیت برای نابودی اسلام و مسلمین و غیره... که حتی تاریخ ابن اعثم کوفی شیعه نیز به تمامی آنها اشاره کرده، همچنین تاریخهای نوشته شده دیگر، پس شورش اهل رده خطر عظیمی برای اسلام آن زمان بوده که هنوز در اطراف پیشرفت نکرده بود و مسلمانان با ایمان نیز بیشتر منحصر به مدینه بوده‌اند، پس مقابله با آنها از مهمترین واجبات بوده است^۲.

و اما طریقه جنگ کردن مسلمین با اهل ارتداد:

در تمامی تاریخهای ثبت شده، نامه‌ها و گفتگوهای میان ابوبکر و خالد بن ولید و فرماندهان سپاه می‌باشد مبنی بر اینکه قبل از جنگ با اهل رده ابتدا به نصیحت کردن ایشان پردازید و ایشان را به توبه کردن سفارش کنید (همانطور که در آیه ۵ سوره توبه خواندیم) و چنانچه بر راه صحیح نیامدند آنگاه با آنها به جنگ پردازید، نمونه این گفتگو را در اینجا می‌آوریم:

حضرت ابوبکر خطاب به خالد:

«ایشان را به ده خصلت بازخوان، و از خلاف آن بازگردان و آن این است، کلمه شهادت و قبول دعوت صاحب شریعت، بر پای داشتن صلوات خمس، ادای زکوات و خمس^۳، روزه داشتن همه رمضان، زیارت کعبه با همه شرایط و ارکان، فرمودن به خیرات

۱- بماند که شیعه به زکات اهمیت نمی‌دهد و آنرا منحصر به ۹ چیز می‌کند ولی در عوض یک پنجم مال مردم را به عنوان خمس و حق امام دریافت می‌کند!!

۲- هیچ‌جا از تاریخ نمی‌خوانیم که علی، ابوبکر یا صحابه را از جنگ با اهل رده برحذر دارد و یا ایشان را سرزنش کند که چرا با آنها جنگیده‌اید.

۳- منظور خمس غنائم جنگی است که مسلمین در جنگهای خود مثل زمان حضرت عمر^{رضی الله عنه} آنرا ارسال می‌کرده‌اند.

و حسنات، دور بودن از فواحش و منکرات، فرمان بردن (از) امام و جمع بودن با اهل اسلام»^۱.

پس ملاحظه می‌کنید که شیعه از چه کسانی طرفداری می‌کند و می‌گوید: آنها لا إله إلا الله گفته بودند، ما می‌گوئیم: آیا ۴۰۰۰ تن که در جنگ نهروان^۲ توسط حضرت علی علیه السلام کشته شدند، لا إله إلا الله نمی‌گفته‌اند، آنها که شدیداً به شعائر دینی معتقد بوده‌اند، و قرآن خوان و حافظ قرآن بوده‌اند، فکر می‌کنید اگر حضرت عمر بجای حضرت علی در نهروان اقدام به کشتن خوارج می‌کرد آنگاه شیعیان چه می‌کردند؟ آخوند شیعه بالای منبر می‌رفت و می‌گفت: ای وای بر مسلمین! ای وای بر دنیای اسلام! ای وای بر عمر بن خطاب! که ۴۰۰۰ مومن، عابد، شب زنده‌دار، حافظ قرآن و مخلص را به شهادت رساند و به اسلام ضربه جبران ناپذیری وارد کرد^۳، مداحان نیز هر سال همچون عاشورا برای ایشان عزاداری می‌کردند و نذر و نیاز و روضه‌داری بر پا می‌نمودند، البته عمل حضرت علی علیه السلام نسبت به خوارج صحیح بوده، و او نیز ابتدا آنها را نصیحت می‌کند^۴ که بسیاری از آنها کنار می‌روند، ولی ۴۰۰۰ تن دیگر قبول نمی‌کنند و به جنگ می‌پردازند، از نظر ما خوارج این زمان همین روافض هستند، چون هم از نظر تعصب و هم از نظر حماقت (و

۱- الفتوح، ترجمة محمد بن احمد مستوفی هروی، نوشته ابن اعثم کوفی ص ۱۳.

۲- تمامی کسانی که حضرت علی با آنها در جمل و صفین و نهروان جنگید نماز خوان لا إله إلا الله گو بوده‌اند پس اهل سنت هم بیایند و به حضرت علی ایراد بگیرند، ولی خوشبختانه اهل سنت عاقل هستند.

۳- خوارج به حضرت علی گفتند: باید توبه کنی تا ما هم با تو کنار بیاییم، حال اگر حضرت عمر بجای حضرت علی جنگیده بود آخوندها می‌گفتند: ای وای بر عمر بن خطاب بخاطر اینکه نخواسته یک کلمه بگوید من اشتباه کرده‌ام و توبه می‌کنم، چهار هزار تن را به کشتن داده‌است!!

۴- حضرت علی به خوارج می‌گوید: آیا اینکه خدای ما و کتاب ما و پیامبر ما یکی است، برای جلوگیری از ریخته شدن خونهای ما کافی نیست.

حتی شاید قیافه^۱ کاملاً همانند خوارج می‌باشند.

خداوند در سوره مائده آیه ۵۴ می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍۭ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مرتد شود به زودی خداوند قومی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مومنان مهربان و فروتن و با کافران سختگیرند، در راه خدا (به جهاد) می‌کوشند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند، این فضل الهی است که به هر کس که بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند گشایشگر داناست.»

بسیاری از مفسران قدیم بر آنند که این آیه درباره ابوبکر و اصحاب پیامبر ﷺ و مسلمانان تحت فرمان اوست که شورش اهل رده را سرکوب کردند، طبری و میبدی و زمخشری و فخر رازی در تنها قولشان و طبرسی و ابوالفتح و قرطبی و بیضاوی در یکی از اقوالشان به این امر اشاره دارند.

و اما بسیاری از روحانیون شیعه در عصر حاضر تفسیرهای دیگر را قبول دارند، مثل اینکه این آیه در مورد حضرت علی و یارانش است که با ناکثین (اهل بصره)، قاسطین (معاویه و اهل شام) و مارقین (خوارج) نبرد کردند، البته باید توجه داشته باشند که در لشکر حضرت علی عليه السلام در نبرد با ناکثین و قاسطین، خوارج نیز حضور داشته‌اند، و در آیه آمده قومی که خدا دوستشان دارد، و به طور حتم از نظر شما خداوند خوارج را دوست ندارد، و باید در آیه به جدایی این گمراهان از این قوم اشاره‌ای می‌شده پس بیشتر نظر شیعه روی همان جنگ حضرت علی و یارانش با خوارج است، و این نیز

۱- افراد روشنفکر در ایران منظور مرا از چهره و قیافه خوارجی به خوبی درک می‌کنند، افرادی که از سر و صورت آنها حماقت می‌بارد و به محض مشاهده و حرف زدن ایشان، خواهید فهمید که دارای مغزی پوک هستند.

اشتباه است، چون در آیه به گروهی اشاره دارد که از دین مرتد می‌شوند، و آیا خوارج مرتد بوده‌اند، حتی اهل بصره و شام نیز در جنگهای جمل و صفین مرتد^۱ نبوده‌اند بلکه حضرت علی علیه السلام نسبت به ایشان حکم مسلمان یاغی^۲ را انجام می‌دهد (و بر جنازه آنها نماز میت می‌خواند، آیا برای مرتدین نماز می‌خوانند؟) و اصلاً حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت خود با مرتدین جنگ نداشته است که بخواهیم آیه را به او و یارانش نسبت دهیم، تازه یارانی که او در بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه از ایشان بیزاری جسته و از بی‌همتی ایشان نسبت به امر جهاد شکایت کرده، و خیلی از همین به اصطلاح شیعیان اهل بیت در کربلا نیز به حسین خیانت می‌کنند و او را تنها می‌گذارند^۳. پس اختصاص دادن آیه بدیشان اشتباه است، به طور مثال حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۱۶ خطاب به پیروان زمان خودش فرموده: «به خدا سوگند دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید». در نامه ۳۵ به ابن عباس فرموده: «از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم نجات دهد، به خدا

۱- مرتد به کسی گویند که اول اسلام داشته و سپس از دین برگشته است ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ کدامیک از سپاهیان جمل یا صفین یا خوارج از دین برگشته بودند، آنها هنوز به اسلام معتقد بوده‌اند و جنگهای آنها بیشتر جنبه سیاسی داشته، خود حضرت علی نیز بر جنازه آنها نماز میت می‌خواند و آیا به جنازه مرتدین نماز می‌خوانند؟ البته لابد از نظر شیعه جنگ با امامت و ولایت، حکم کفر و ارتداد دارد!!!

۲- آیا نعوذ بالله طلحه و زبیر و عایشه مرتد بوده‌اند، خود حضرت علی در جواب شخصی که از او می‌پرسد: آیا اینها کافرند یا منافق؟ به چند تن از فقها و علمایی که میان آنها بوده‌اند اشاره می‌کند و می‌گوید: چطور فلائی با آنکه فقیهی متبحر است کافر است، و سپس به او می‌گوید که اینها برادران ما بودند که بر ما خروج کردند و حکم مسلمانی که طغیان می‌کند را دارند و حتی نسبت به ام المومنین عایشه رضی الله عنها با احترام فراوان برخورد می‌کند و بر جنازه کشته شدگان نماز می‌خواند.

۳- خود ایرانیان در این زمان دائم شعار می‌دهند: ما اهل کوفه نیستیم، و خود معترف هستند که اهالی کوفه علی یا حسین را در جنگها یاری نکردند (در ضمن شاید بیشتر نامه‌های ارسالی به حسین از جانب عرب‌ها بوده، ولی ایرانیانی که این شعار را می‌دهند باید بدانند که بیشتر اهل کوفه ایرانی بوده‌اند).

سوگند اگر در پیکار با دشمن آرزوی من شهادت نبود و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم و هرگز آنان را دیدار نکنم». در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه فرموده: «نفرین بر شما چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می‌خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم، نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فرا خواندن، و نه برادران مطمئنی برای رازداری هستید».

ملاحظه می‌کنید که در این خطبه حضرت علی علیه السلام آنها را به جنگ خوانده و آنها بی‌همتی کرده‌اند، پس آیا می‌توان گفت: آیه مورد نظر در مورد ایشان بوده، در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه فرموده: «نه یکدیگر را یاری می‌کنید و نه خیرخواه یکدیگرید، و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید».

در خطبه ۱۸۰ نهج البلاغه فرموده: «خدا خیرتان دهد آیا دینی نیست که شما را گرد آورد، آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند».

در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه فرموده: «من شما را به سوی حق می‌کشانم اما چونان بزغاله‌هایی که از غرش شیر فرار کنند می‌گریزید، هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی‌ها را که در حق راه یافته راست نمایم».

در خطبه ۲۷ نهج البلاغه فرموده: «ای مردنمایان نامرد (یا أشباه الرجال ولا رجال) ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم، و هرگز نمی‌شناختم. شناسایی شما جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم‌بار پایان آن شد، خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است».

شیعه می‌خواهد کارهای خوب ابوبکر و عمر را به علی نسبت دهد و حتی لقب صدیق و فاروق را به علی نسبت می‌دهند، شیعیان باید بفهمند که حضرت علی خودش صفات خوب دارد، و همچنین صحابه دیگر و نیازی به دروغ‌پردازی برای آنها نیست، و

شما اگر راست می‌گوئید پیرو اعمال حضرت علی باشید نه اینکه صبح تا شام فقط آنها را بازگو کنید.

در سوره مائده/۵۴ آمده: قومی که خدا آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند. ﴿بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ این آیه با یکصد آیه دیگری که در تمجید از صحابه آمده کاملاً موافق است، و در آیه آمده که آنها نسبت به کافران سختگیرند^۱، و مقابله صحابه با شورش اهل رده نیز همینگونه بوده است.

یکی از این اشخاص شورشی قیس بن عاصم بوده است که با دیگران زکات را بین هم تقسیم می‌کنند، و این همان شخصی است که در زمان پیامبر ﷺ می‌گوید: من در زمان جاهلیت ۱۰ تن از دخترانم را زنده به گور کردم، و پیامبر ﷺ از این سخن او غمگین می‌شود. حال ببینید شیعه برای چه کسانی دلسوزی می‌کند و می‌گوید: چرا صحابه با آنها مبارزه کرده‌اند.

در سوره حجرات آیه ۶ آمده که ای مومنان، هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبادا از روی جهالت به قومی آسیبی برسانید، سپس از عملی که انجام داده اید پشیمان شوید.^۲ به گفته مفسرین: ولید بن عتبه در زمان پیامبر ﷺ برای اخذ صدقات از قبیله بنی المصطلق می‌رود، و چون از قبل با آنها دشمنی داشته و آنها به سوی او می‌آیند او فکر می‌کند برای کشتن او به طرفش می‌آیند و فوراً فرار می‌کند و نزد پیامبر ﷺ می‌رود و می‌گوید: قبیله مورد نظر مرتد شده‌اند و زکات نمی‌دهند که

۱- همچنین در آیه آمده که آنها با مومنان مهربان و فروتن هستند، ولی شیعه می‌گوید: آنها به اهل بیت ظلم و ستم کرده‌اند و درب خانه حضرت فاطمه را آتش زده‌اند!! پس این روایات با این آیه نیز در تضاد هستند و قابل قبول نیستند.

۲- ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَي مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ﴾ [الحجرات: ۶].

پیامبر ﷺ خالد را بدانجا می‌فرستد و می‌گوید: قبل از هر اقدامی تحقیق کن که آیا آنها اهل ارتداد هستند یا خیر.

حال شیعه می‌گوید: چرا ابوبکر، خالد را برای ندادن زکات و مقابله با اهل ارتداد فرستاده و نباید اینکار را می‌کرده است.

در ج ۵۲ بحارالانوار «باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه» در خبر دوم از حضرت صادق و موسی بن جعفر نقل کرده که اگر قائم قیام کند به ۳ چیز حکم می‌کند که احدی از ائمه و پیغمبران حکم نکرده‌اند، شیخ زانی را می‌کشد و مانع الزکاة را می‌کشد و ارث برادر به برادر دینی که در عالم اشباح برادر بوده‌اند، می‌رسد.

چطور در این حدیث خرافی امام زمان ساختگی می‌تواند مانع الزکاة را بکشد و اصلاً اگر احادیث مهدی را بخوانید خواهید دید که امام زمان در هنگام ظهورش کاری جز قتل و کشتار ندارد، آنوقت شیعه می‌گوید: چرا ابوبکر و صحابه با مرتدین جنگیده‌اند.

پس خواننده گرامی می‌بایست متوجه شرایط صدر اسلام باشد و هر صحبتی را فوری قبول نکند و نسبت به اشخاص از روی سخنان دشمنان آنها قضاوت نکند، بلکه خودش تحقیق و بررسی کند تا بفهمد حق با چه کسانی است، به هر حال مذهب شیعه^۱ نگاهی کاملاً منفی نسبت به ابوبکر و عمر و صحابه دارد و حاضر به قبول اعمال نیک ایشان نیست، و هر عمل ایشان را به نوعی تحریف می‌کند تا از ارزش آن بکاهد و این نهایت تعصب و جهالت را می‌رساند، البته صحابه نیازی به تائید شیعیان ندارند و پاداش اعمال

۱- هر جا ما اسمی از شیعه می‌بریم، منظور روافض و تشیع صفوی و غالی هستند، وگرنه ما با شخصی که خود را شیعه و پیرو واقعی حضرت علی بداند و به خرافات و عقاید اشتباهی که در میان شیعیان امروزی هست، اعتقادی نداشته باشد، کاری نداریم و برعکس چنین شخصی مورد احترام ماست، نسل در نسل اینجانب دارای مذهب شیعه بوده‌اند (البته به احتمال قوی تا صفویه) و همچنین اقوام و آشنایان در حال حاضر نیز از شیعیان درجه یک هستند، ولی اینجانب راه تحقیق و راه اسلام و مسلم و مومن بودن را برگزیدم و عقاید باطل ایشان را به هیچ عنوان قبول ندارم.

نیک آنها با خداست، و با منفی بافی خرافیون چیزی از ارزش کار آنها کم نشود، بلکه بالعکس در اثر تهمت‌هایی که روافض بدیشان می‌زنند درجاتشان بالاتر می‌رود. پیامبر ﷺ و اصحاب وفادارش در راه حفظ اسلام و برپایی آن سختی‌ها و مشقت‌های فراوانی را دیدند، درود خدا بر ایشان باد.

پایان

پاییز ۱۳۸۶ هجری شمسی